

## زندگی در غارتنهایی

براساس همین مثل، زندگی‌های سنتی گذشته اغلب جمعی و شلوغ و پرسروصدا بوده‌اند و والدین ایرانی، فرزندان جوان

...

### در باره زندگی مجردی

#### زندگی در غارتنهایی

قدیمی‌ها معتقد بودند: «زندگی، بلا خیزد»؛ براساس همین مثل، زندگی‌های سنتی گذشته اغلب جمعی و شلوغ و پرسروصدا بوده‌اند و والدین ایرانی، فرزندان جوان و حتی میانسال خود را تا زمانی که سروسامانی نگرفته و قدم به یک زندگی تازه و مشترک نگذاشته بودند، از خود جدا نمی‌کردند و چه بسا که پس از آغاز زندگی مشترک نیز همچنان در کنار آنها در یک خانه روزگار می‌گذراندند.

برای فرزندان، این موضوع نه عجیب بود و نه دستمایه ای برای آغاز ناسازگاری و نه حتی هیچ یک از زوجین به استقلال فردی و لگدمال شدن آن زیر پای زندگی جمعی فکر می‌کرد. به طور کل در ساختار سنتی جامعه ایران، جداگانه زندگی کردن چه در زمان مجرد و چه تاهل، معنایی نداشت و کمتر کسی به آن می‌اندیشید؛ اما این تفکر در جهت حرکت از سنت به سوی مدرنیته، چنان آهسته و پاورچین راه خود را در بطن جامعه گشود و پیش رفت که والدین ایرانی تا چشم باز کردند و به خود آمدند، دریافتند که نه تنها باب زندگی تازه عروس و داماد در کنار بزرگ‌ترها برچیده شده، بلکه حتی کم سن و سال‌ترین مجردهای خانه نیز ساز زندگی جداگانه و به اصطلاح مجردی را کوک کرده‌اند.

اینجا بود که فریاد مخالفت والدین از یک سو و بانگ اعتراض جوانان از سوی دیگر، دیوارهای فاصله را با وسعت و قدرت هر چه بیشتر از گذشته در برابر این دو نسل، علم کرد تا هر دو را به این نتیجه برساند که فاقد درک متقابل از یکدیگر هستند.

والدینی که عادت به حضور فرزند و مراقبت از او در کنار خود کرده‌اند، اکنون با نگاهی نگران به راه جدا شده و جدید و ناهمواری که پیش روی اوست، می‌نگرند و فرزندان نیز اغلب خود را به ندیدن زده و در سودای یک زندگی جدید و جذاب و مستقل، چشم بر تمام خطرها و نیز نگرانی والدین می‌بندند و ضمن قدیمی و سنتی خواندن آنها، می‌گویند: «مهم نیست، عادت می‌کنند»؛

#### رویای دیروز، زنگ خطر امروز

ریشه رویش قارچ مانند زندگی‌های مجردی امروزه در کشور را شاید بتوان در سال‌ها قبل و در زمانی جستجو کرد که نسل سوم جامعه روزهای نوجوانی خود را پشت سر می‌گذاشت. آن روزها پشت نیمکت‌های دبیرستان و فرورفته در اونیفورم‌های سورمه‌ای رنگ مدرسه، دانش‌آموزانی بودند که در رویای هجده سالگی و سن قانونی و زندگی مجردی و مستقل غوطه می‌خوردند.

اکثر آنها برای فرار از محدودیت‌های تحمیلی والدین در سنین نوجوانی دست به رویاپروزی می‌زدند، برخی برای ژست بزرگسالی و برای به دست آوردن هر آنچه ممنوع به حساب می‌آمد، اقدام می‌کردند و یکی، دو نفری هم در چنین فرهنگی رشد کرده بودند و برایشان دور از واقعیت نبود؛ اما آنچه اهمیت داشت، این بود که این رویا در ذهن نوجوان این دانش‌آموزان به وجود آمده بود و رژه می‌رفت و این شاید در آن زمان از وقوع پدیده‌ای در آینده به نام زندگی مجردی خبر می‌داد.

پدیده‌ای که چند سال بعد، وقتی که نسل ما بالید و به جوانی رسید، مثل قارچ در گوشه و کنار کشور سر برآورد و مسئولان و کارشناسان را واداشت تا با نگرانی از افزایش آمارهای آن خبر داده و زنگ خطر را به صدا درآورند.

امان‌الله قرایی مقدم، جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «جام جم»؛ درخصوص افزایش نگران‌کننده زندگی‌های مجردی در کشور، معتقد است که این مساله به خودی خود مذموم است و برای هیچ جامعه‌ای مناسب نیست، اما به نسبت فرهنگ حاکم بر آن جامعه، با شدت و ضعف همراه است و میزان آسیب‌زایی آن در برخی کشورها کمتر است و در برخی بیشتر.

به گفته وی، ایران از آن دسته کشورهایی است که افزایش زندگی‌های جداگانه در آن به آسیب‌های اجتماعی بسیار منتهی خواهد شد.

#### میل به تنهایی در انسان‌های امروزی

قرایی مقدم با اشاره به این که تجددگرایی در شهرهایی مانند تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و دیگر شهرهای بزرگ کشور روبه افزایش چشمگیر گذاشته است، به #171جام جم؛ می گوید: در شهرهایی مانند تهران به دلیل گسترش زندگی شهری، انسان ها رفته رفته تنها و تنها می شوند و هر کس بیش از پیش سر در لاک خود فرومی برد. به قول آنتونی گیدنز جامعه شناس انگلیسی، پوست تخم مرغ شهری سخت تر از آن است که شکسته شود.

این جامعه شناس سپس ادامه می دهد در شهرهای میانی و کوچک و در روستا ها چنین مشکلی وجود ندارد، و تجددگرایی همچنان قبح خود را دارد و نقش اعتقادات مذهبی نیز به نسبت شهرهای بزرگ قوی تر مانده است.

وی می افزاید: درون خانه های شهری، روابط موزائیکی حاکم شده و افراد در کنار هم هستند، اما از هم بی خبرند. مادر در آشپزخانه، پدر سرگرم مطالعه روزنامه، دختر پای تلفن و پسر پای کامپیوتر و هر یک مشغول کار خود. حال به فرض دختر این خانواده با خود می گوید در این خانه که تنهاست، کاری در آن ندارد و کسی هم حرف او را نمی فهمد، چرا این تنهایی را در یک خانه مستقل تجربه نکند و از دست غرهای مادر و تذکرها پدر هم خلاص نشود؟ مشکل اینجا است؛ یعنی میل به تنهایی در انسان های امروزی.

نمی توانم به سلیقه دیگران رفتار کنم

سمیه، دختر بیست و هشت ساله مجردی که مدتی است برای کار و تحصیل از شمال کشور به تهران آمده و تنها زندگی می کند، درخصوص زندگی اش به #171جام جم؛ می گوید: من مایل به جدایی از خانواده ام نبودم و حالا هم نیستم. اما کار و تحصیل، اجتناب ناپذیر بود. همین حالا هم مرتب به هم سر می زنیم. روزهایی که می دانم خانواده ام در خانه ام منتظر هستند، برای بیرون زدن از محل کار، بی قرار می شوم. متاسفانه در محل سکونت خودم، شرایط اشتغال در زمینه رشته تحصیلی ام وجود نداشت که بتوانم بمانم.

الهام، مجرد و بیست و دو ساله اما معتقد است از زمانی که خود را شناخته به زندگی مجردی علاقه مند بوده و هست. او می گوید: آدمی نیستم که بتوانم به سلیقه دیگران بگردم و رفتار کنم یا این که بتوانم رنگ اتاق مشترک با خواهرم را به سلیقه او انتخاب کنم یا میزان صدای موسیقی ای که گوش می کنم به صلاحدید پدرم باشد و دقیقه به دقیقه هم برای کوچک ترین کار مثل بیرون رفتن از منزل به همه توضیح بدهم. اینجا فکر می کنند تا ازدواج نکرده باشی و سر زندگی ات نرفته باشی، حق استقلال نداری. من دوست ندارم این طور باشم.

حسام، مجرد و سی ساله نیز که دو سال است به صورت مستقل، اما به فاصله یک طبقه از منزل پدر و مادرش زندگی می کند، می گوید که زندگی اش هم مجردی است هم خانوادگی؛ یعنی هم استقلالی را که خواهان آن است به دست آورده، هم هر وقت که بخواهد یک طبقه پایین می رود و خانواده اش را می بیند. او که این روزها در شرف ازدواج به سر می برد، می گوید که همسر آینده اش تنها زندگی نمی کند و نزد خانواده اش است.

وی در پاسخ به #171جام جم؛ مبنی بر این که اگر همسر آینده اش زندگی مجردی داشت، در انتخاب او تغییری حاصل می شد یا خیر، می گوید: با شناختی که اکنون از او دارم خیر، اما اگر ابتدای آشنایی مان بود شاید بر ذهنم اثر می گذاشت. به هر حال در جامعه ما چنین مواردی در رابطه با دخترها هنوز جانیفتاده و همه هم ظرفیت تنها زندگی کردن را ندارند. پسرهای جامعه ما هم ظرفیت پذیرش چنین چیزی را ندارند؛ چون با این فرهنگ بزرگ نشده اند و به طور حتم هزار و یک فکر خواهند کرد.

پسران متعصب ایرانی، سخت می پذیرند

کتایون کیوانی نژاد، روان شناس در گفت و گو با #171جام جم؛ معتقد است نقش سریال های غربی و شبکه های ماهواره ای در گرایش ناخواسته و ذهنی افراد به زندگی های مجلل و همچنین مجردی تاثیر بسزایی داشته است، بخصوص برخی از این شبکه ها که مدتی است با پخش سریال های متفاوت، هر آنچه را که بخواهند از مزایای مجرد و رهایی از قید و بندها گرفته تا دهن کجی کردن به ارزش ها و میل به طغیان و سرکشی، با درگیر کردن مخاطب به ذهن او القا می کنند.

به گفته کیوانی نژاد، تنهایی های خاص و خوشی های افراطی که اغلب زندگی های مجردی با خود به همراه دارد، زمینه ساز بروز افسردگی های متفاوت است، بخصوص برای دختران ایرانی که به دلیل نپذیرفتن این فرهنگ از سوی جامعه با مشکلات بسیاری مواجه خواهند بود. از نگاه ها و حرف های معنادار و متفاوت گرفته تا میسر نشدن یا سخت میسر شدن زمینه ازدواج با پسران اغلب متعصب ایرانی که مجرد قبل از ازدواج همسرشان را سخت می پذیرند و حتی در صورت پذیرش هم آن را از یاد نمی برند، هر یک به نوبه خود در درازمدت می تواند به بروز افسردگی های شدید منجر شود.

بر همین اساس، قرایی مقدم با اشاره به نظریه خودکشی دورکیم و افزایش احتمال خودکشی در این افراد می گوید: دورکیم معتقد است که یکی از عوامل خودکشی، قطع پیوند های خانوادگی و رو به تنهایی رفتن و گشایش راه آسیب های اجتماعی است. این در رابطه با مطلقه ها و بیوه ها آسیب کمتری وارد می کند، چرا که یک بار ازدواج کرده اند و جدا شده اند یا همسر آنها فوت کرده، اما دختری که در کشور ما، تمام آینده اش به باکره بودن گره خورده است، نباید براحتی آن را در معرض زیرسوال رفتن قرار دهد. ترمیم زخم های روحی و جسمی که امروز از آن آگاه نیست، اما بعدها به وجودش نشانه خواهد شد، برای او کار آسانی نخواهد بود.

#### غارهای تنهایی جوانان

جوانان گریزان از خانه و گاه حتی گریزان از زندگی زناشویی، این روزها به غار تنهایی خود پناه برده اند؛ غارهایی با ابزار زندگی و امکانات رفاهی که به رویای استقلال در آنها تحقق بخشیده و باعث شده بتوانند برای سبکی از زندگی که آن را سنتی می خوانند، دست خداحافظی تکان دهند. غافل از این که قادر نیستند فرهنگ خانواده محور ایرانی را با این پدیده از در صلح و سازش درآورند.

شکاف نسل ها نه نادیده انگاشتنی است و نه غیرقابل باور. مشکلی است که وجود دارد، اما راه حل آن جدایی و کنار گذاشتن یکدیگر و از یک چاله به چاهی بزرگ افتادن نیست.

والدین با نقش موثر در این زمینه و با پذیرفتن فرزندان به همان شکلی که هستند نه آنچه خود توقع دارند، با بهانه جویی های کمتر و گاه حتی پنهان کردن نگرانی هایشان، شاید بتوانند این احساس خانه گریزی به هر قیمت را در فرزندانشان تا حدود زیادی کم رنگ کنند.

می گویند جوانی است و جهالت و شور و احساس آن. کمی کمتر جهالت آنها را گوشزد کنیم و کمی بیشتر به شور و احساسشان بها دهیم. شاید گامی در جهت حفظ آینده فرزندانمان در کنار خود برداشته باشیم.

فاطمه رضانیان - جام جم